

جوانان کمونیست ۹۴

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۲۳ خرداد ۱۳۸۲

۱۳ ژوئن ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم

انسان است.

سوسیالیسم

جنبش بازگرداندن

اختیار به انسان

است.

منصور حکمت



پیام بهرام مدرسی

صفحه ۳

جمهوری اسلامی سرنگون سرنگون! زنده باد انقلاب سوسیالیستی!

را به آمریکا و دخالت آن بسته است. رفرا ندیم قرار است اینبار نقش وحدت کلمه خمینی را ایفاء کند. زنده باد آمریکا اینبار قرار است نقش مرگ بر آمریکای خمینی را ایفاء کند. مساله راست این است که از انقلاب مردم بیش از جمهوری اسلامی وحشت دارد. رفرا ندیم+ آمریکا نسخه راست برای رهایی از کابوس انقلاب است.

تنها چپ جامعه است که خواهان سرنگونی رادیکال و همه جانبه جمهوری اسلامی و یک انقلاب تمام عیار است. انقلابی که فقط میتواند انقلابی سوسیالیستی باشد. تنها این انقلاب است که میتواند شعار آزادی و برابری مردم را که روز به روز طنین بیشتر می افکند، پاسخ دهد.

زنده باد انقلاب سوسیالیستی!

آمنن میلیونها مردم و توقف همه چیز به منظور متوقف کردن جمهوری اسلامی. همه نیروهای سیاسی ایران از پوزیسیون و اپوزیسیون، در داخل و خارج خود را برای تحولاتی عظیم آماده میکنند. رژیم اسلامی میکوشد خود را بر سرکوب و کشتار آماده کند. اما از درون پوسیده است و با کوچکترین مقاومت ها از هم خواهد پاشید. دوم خردادی ها چه در داخل حکومت و چه آنها که اینروزها تند تند صورتشان را با شعار «جمهوری» سرخ میکنند، با نگرانی و دستپاچگی نفس در سینه حبس کرده اند و میدانند که نه فقط کار رژیم اسلامی بلکه کار آنها هم که سرنوشت خود را به رژیم اسلامی گره زده بودند تمام است. اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی پشت شعار رفرا ندیم رفته است و ته دل همه امیدش

سرنگونی و انقلاب

تظاهرات های سه شبته و چهارشنبه شب (که طبق آخرین خبرهای حزب کمونیست کارگری در پنجشنبه نیز ادامه داشته است و احتمالا در جمعه و در جریان مسابقه فوتبال تکرار شود) خبر از قدرت جنبش سرنگونی طلبی میدهد. این تظاهرات در ادامه وقایع خرداد ۷۶، تظاهراتهای متعدد شهری، ۱۸ تیر ۷۸، اجتماعات عظیم چهارشنبه سوری، تظاهرات های بعد از فوتبال، میتینگ های پر شور معلمان، وقایع آذر ماه گذشته و اعتصابات تعطیل ناپذیر کارگران صورت میگیرد. این تظاهرات دارد حتی شکل معین سرنگونی جمهوری اسلامی را ترسیم میکند. اعتصاب عمومی توده ای. به خیابان

پیام کوروش مدرسی لیبر حزب کمونیست کارگری به مناسبت اعتراضات ۲۰ و ۲۱ خرداد

پایان جمهوری اسلامی با ندای
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی و برابری



سیاسی در ایران است. این اعتراضات بار دیگر نشان داد که جمهوری اسلامی سد همه چیز است. مانع آزادی، مانع شادی، بانی فقر و استیصال است. اعتراض به خصوصی کردن دانشگاه، اعتراض به نبود آب و برق، اعتراض به گرانی، اعتراض به فقر، مبارزه برای گرفتن دستمزدهای معوقه، تلاش برای بهبود زندگی، و

مردم آزادیخواه، دانشجویان آزاده! اعتراضات ۲۰ و ۲۱ خرداد مستقل از اینکه از کجا شروع شد، به شعار مرگ بر جمهوری اسلامی انجامید. این قانون امروز هر تحرک

متفرق کردن مردم از گاز اشک آور استفاده کردند. در ساعت ۱۰ شب تعدادی ماشین بنز مشکی با نمره تشریفاتی به آنجا آمدند. مردم هنوز در صحنه بودند.

من از نقاط دیگر از جمله میدان محسنی و میرداماد گزارش دارم که در آنجا تظاهرات چندین هزار نفری بر پا شد که پلیس به گاز اشک آور و باتون متوسل شد. در این تظاهرات حضور زنان چشمگیر بود. تعدادی به گفته دوست من چادر خود را به آتش کشیدند و علیه خامنه ای و خاتمی و بسیجی ها شعار میدادند.

فردا (جمعه) بازی فوتبال است و قرار است در میدان آزادی تظاهرات بعد از مسابقه انجام شود.

آخرین خبر فوتبال، آتش، حجاب سامان از تهران

امشب (پنجشنبه شب) تظاهرات ساعت ۸ در امیر آباد آغاز شد. دانشجویان داخل کوی دانشگاه بودند و اجازه خروج به آنها داده نمی شد و مردم هم تجمع کرده بودند. جوانان و دانشجویان با خواندن سرود و دادن شعار هاشمی پینوشه ایران شبلی نمی شه و شعارهایی علیه خاتمی دادند که در حدود ساعت ۹ و نیم بر تعداد مردم افزوده شد. سرکرده نیروی انتظامی طلایی با گارد موتور سوار به منطقه آمد و برای

سیلیت ما در قبال ۱۸ تیر، اسد گچینی، ص ۲، به اعتصاب غنا پایان دهید!

اصغر کریمی، ص ۳، نه جواب، نه سوال، امتحان دارم، در انتظار شب، ص ۴، کنگره چهارم ص ۶،

دلشغولی های یک جوان، نرسی یگانه، ص ۴، درستایش تن آسیای، حسن صالحی ص ۴

یه موضوع هاتا، مجروره و شفا، خلا پیغمبر نمی فرسته ص ۵، نهه های شما، ص ۵

مات چیست؟، منصور حکمت، ص ۶، اعترافات یک منهم، نفرین های یک تپلی، لینکا، ص ۸

اگر به نقش مخرب ناسیونالیسم بویژه در دوره ما آگاه است، اگر تعالی و رهایی انسانها آرمان و هدفش باشد، اگر نمی خواهد جامعه ایران از سیاه چال مذهب و خرافه های اسلامی به سلول مخوف ناسیونالیسم و تعصبات ملی دچار شود، بهیچ وجه نباید این سرود را تکرار کند.

صفحه ۷

فاشیستهای آلمان در شای «دویچلند» (سرزمین آلمان) را سفید میکنند. اگر کسی فقط ملودی زیبای سرود ای ایران را تکرار نمی کند و به کلمات و معنای آن دقت میکند، اگر کسی تمام افق سیاسی اش «از لچ رژیم» نیست، مبارزه با جمهوری اسلامی را با تقویت یک دیو دیگر قاطعی نمی کند،

ایران که اکنون در بین بسیاری محبوب است، حتی گاه سمبل اعتراض به جمهوری اسلامی و اوپاش اسلامی حاکم بر ایران است و در اجتماعات ضد رژیم خوانده میشود، خود بشدت عقب مانده، ضد بشری، تفرقه انگیز و ابلهانه است. چنانکه در یک مقایسه ساده خواهید دید حتی روی سرود



مصطفی صابر

بسیار ساده در مورد این اما سطور زیر تلاش برای یک بحث در واقع حقیقت است که سرود ای

این سرود را نخوانید! "ای ایران" و سرود فاشیستها

حرفهایی که پایین تر می آید، چه بسی برخی را عصبانی کند. نظیر احساساتی را برانگیزد، که رد خدا در یک آخوند و حزب الهی تحریک میکند. برخی حتی حاضرند با بی خیالی بسازند اما «بی احترامی» (حقیقت گویی؟) در قبال سرود ملی و هویت ملی را تحمل نکنند. برخی ممکن است عالمانه سر تکان بدهند که دارید «چپ روی» میکنند...

آزادی، برابری حکومت کارگری!

سیاست ما در قبال ۱۸ تیر توضیحی بر یک نامه



اسد گلچینی

خوردند و مردم جنبش خود را برای سرنگونی رژیم با گذشت از این موانع ادامه می‌دهند و ۱۸ تیر امسال روز مهمی در این روند آزادیخواهی و آزاد شدن مردم از بند رژیم اسلامی است. روز ۱۸ تیر را باید به روزی تبدیل کنیم که مردم بتوانند نه بزرگ خود را به رژیم بگویند و نه تنها این بلکه بروشنی نشان دهند که به زندگی شایسته‌ای فکر می‌کنند. مبارزه مردم در این روز باید ادامه منطقی مبارزه در تمام این سالها باشد که برای آزادی و برابری وجود داشته‌است. سال گذشته مبارزه دانشجویان و جوانان کاملاً از شعارهای طرفداران «دفتر تحکیم حوزه و دانشگاه» (هر چه مبارزه مردم جوانان رادیکالتر میشود رنگ اسلامی و رژیم این دفتر هم کمزنگ تر میشود و اخیراً هم در تلاشند آرا به دفتر تحکیم برای دمکراسی تغییر بدهند!) فاصله گرفته و آنها را منزوی کردند. شعارهای رادیکال و چپ همچون آزادی بیان و عقیده، آزادی زندانیان سیاسی و آزادی و برابری از جمله شعارهایشان بود.

سیاست ما همین است که در این روز هم مانند همه حرکت و جنبشهای دیگری مردم و جوانان در این دوران، جمهوری اسلامی یک قدم دیگر به زواله دان نزدیک شود. حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان با این سیاست میخواهد عملاً نماینده اکثریت مردم باشد.

هدف ما چیست

ما میخواهیم که مردم و مبارزه آنها در همان جهتی باشد که میخواهند. ما میگوییم مردم اگر آزادی میخواهند، مردم اگر رها شدن از دست دولت مذهبی میخواهند، مردم اگر میخواهند آموزش و پرورش از دخالت مردم دور شود، مردم اگر برابری و بهرمندی از همه امکانات جامعه را میخواهند، مردم اگر میخواهند خودشان در مرکز قدرت باشند و در اداره امور خود تصمیم بگیرند و قانون گذار باشند، و مردم اگر میخواهند برابری زن و مرد وجود داشته باشد و قانون کشور شود و مردم اگر میخواهند که هیچ تبعیضی وجود نداشته باشد و قانون در برابر همه یکسان باشد و مردم اگر میخواهند نه دولت نه هیچ کسی نتواند در زندگی خصوصی آنها دخالت داشته باشد و.. خوب باید همین ها را بخواهند و همین ها را طلب کنند و برای همین ها پرچم خود را بردارند. و ما میخواهیم که همین جنبش مردم و همین خواستههای مردم در راس قرار بگیرد. ما میگوییم که رفتن جمهوری اسلامی با انداختن آن و با قیام مردم ممکن است. جمهوری اسلامی فرزانم برگزار نخواهد کرد که مردم به رفتنش رای بدهند این هم توهم هزار اعداد و ایرانی پر از زندانی است و هم تلاشی آگاهانه برای اهدافی روشن و ضد مردمی که راست جامعه تعقیب میکند. بینید طرفداران فرزانم همان

چه باید کرد؟

از هم اکنون در تارک ۱۸ تیر باشیم. در ۱۸ تیر تهران را به روزی تبدیل کنیم که یک نقطه عطف مهم در مبارزه ما برای سرنگونی رژیم باشد. اعتراضات چند شب گذشته کوی دانشگاه و احتمالاً شبهای آینده، اگر چه ادامه اعتراضات همیشگی مردم و جوانان به رژیم است تارک بسیار خوبی برای ۱۸ تیر هم هست. ما همانطور که گفته ایم وسیعاً حزب و شعار هایش را در دسترس مردم باید بگذاریم. مردم را وسیعاً برای اعتراضی بزرگ در این روز و با شعار آزادی و برابری آماده کنیم و همه زندانیهای سیاسی را از این لانه های مخوف جنایت کاران کثیف اسلامی رها کنیم.

به همه اشکالی که رفا و دوستاران

صفحه ۸

مردم را کند میکنند و در عمل به عمر جمهوری اسلامی اضافه میکنند. در ثانی برای ما «مهلی» آمریکا از مهلی اسلام چیز بهتری بیار نخواهد آورد. به عراق نگاه کنید. این آینه‌های نیست که ما خواهان آن هستیم. تغییر رژیم آمریکائی تباهی و محنت بیشتری از جمهوری اسلامی را به مردم تحمیل خواهد کرد. ما تغییر رژیم را خودمان سالهاست شروع کرده‌ایم. میگویند باید فرزانم خواست. تصور اینکه جمهوری اسلامی قبول کند که در مورد ماندن و نماندنش فرزانم کند تنها میتواند معلول ذهنی باشد که قبول نکرده است که مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند و قبول نکرده است که جمهوری اسلامی خودش نمیرود. اینها هم به عمر جمهوری اسلامی اضافه میکنند و به آن فرصت میدهند. اینها ممکن است راه اتحاد کسانی باشد که بعد از شکست دو خرداد میخواهند بشیوه دیگری مردم را از صحنه خارج کنند، جمهوری اسلامی را نجات دهند و یا از بالا حکومت خود را بر مردم تحمیل کنند. این راه اتحاد اسلامی نیست.

باید متحد شد اما این اتحاد باید حول نجات از دست جمهوری اسلامی و تضمین آزادی و برابری باشد. مردم باید حول یک پرچم روشن متحد شوند. این پرچم فی‌الحال در اهتزاز است: پرچم مرگ بر جمهوری اسلامی و پرچم آزادی - برابری.

باید متحد شد، اما این اتحاد باید حول نجات از دست جمهوری اسلامی و تضمین آزادی و برابری باشد. مردم باید حول یک پرچم روشن متحد شوند. این پرچم فی‌الحال در اهتزاز است: پرچم مرگ بر جمهوری اسلامی و پرچم آزادی - برابری.

مردم!

جمهوری اسلامی را باید انداخت. برای انداختن جمهوری اسلامی باید متحد شد. برای اتحاد باید پرچم روشن داشت. این پرچم مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری است.

اما اتحاد باید بعلاوه نیروی متحد را هم به میدان بیاورد. دانشجویان و مردم در تهران نباید تنها بمانند. باید در همجا و همه شهرها موج اعتراض را براه انداخت. اعتراض را باید هرچه گسترده تر کرد. باید تلاش کرد همه شهرها به این اعتراضات بپیوندند. دوروی که با اعتراضات ۲۰ و ۲۱ خرداد شروع شده دور جدیدی است. جنبش ما برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی وارد روند آخر این کشمکش شده است. این دوره را باید با تحکیم صف اعتراض، با تضمین تداوم منظم تر آن و با اتحاد حول یک پرچم روشن شروع کرد. پرچم آزادی و برابری.

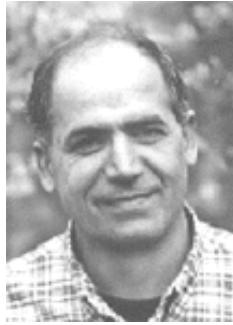
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد سوسیالیسم
گورش مدرسی
۲۲ خرداد ۱۳۸۲ - ۱۲ ژوئن ۲۰۰۳

از صفحه ۸ پیام کوروش مدرسی

اصلاً تلاش برای زندگی کردن و حتی لفظاً شاد بودن مستقیماً با جمهوری اسلامی روبرو میشود و به مرگ بر جمهوری اسلامی میرسد. راه دیگری نیست. امروز دیگر نه دو خردادهای مضمحل شده و نه حتی ژورنالیست‌های نا محترم بخش فارسی بی‌بی سی میتوانند مردم ایران را طرفدار اصلاح‌طلبی اسلامی و اسلام («خوش‌رو») معرفی کنند. همه دیگر قبول کرده‌اند که اصلاح جمهوری اسلامی مسئله هرکس باشد مسئله مردم ایران نیست. مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند. جمهوری اسلامی باید برود. «مرگ بر جمهوری اسلامی» حکم ما مردم آزادیخواه ایران است. حکم همه کارگرانی است که جمهوری اسلامی آنها و خانواده‌شان را به تباهی و استیصال کشانده است. مرگ بر جمهوری اسلامی جرقه امید در چشم زن و دختر نوجوانی است که هنوز امید به رهائی از بردگی اسلامی را از دست نداده است. مرگ بر جمهوری اسلامی نلای آزادی و فریاد برای شادی و رهائی است. این جنبش را باید مستحکم کرد و به پیش برد. سرنگونی جمهوری اسلامی نزدیک است. این هم حکمی است که اعتراضات اخیر نشان داد.

اما سوالی که امروز در مقابل ما قرار دارد این است که چگونه میتوان کم دردتر و سریعتر از دست جمهوری اسلامی رها شد؟ چگونه باید پیش رفت؟ چه باید کرد؟ و چگونه میتوان به آزادی و برابری رسید؟ پاسخ اولیه به این سوال شاید برای بسیاری روشن است. باید متحد شد، باید متحد و متشکل به میدان آمد. جمهوری اسلامی آنگذر پوسیده و بی افق و بهم ریخته است که یک تعرض نسبتاً وسیع مردم شیرازه آرا از هم میپاشد. مانند جمهوری اسلامی ناشی از قدرت آن نیست از پراکندگی ماست. باید متحد شد. مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند. برای رهائی از چنگ جمهوری اسلامی اما این کافی نیست. جمهوری اسلامی خودش نمیرود باید آرا انداخت. برای انداختن جمهوری اسلامی باید دور یک پرچم متحد شد. سوال این است که این پرچم کدام است و اتحاد حول چه چیز؟ و برای چه خواستی؟ این درست جایی است که باید انتخاب کرد. دیروز دو خردادها و وعده میدادند جمهوری اسلامی را از طریق اصلاح آن باید تغییر داد و پرچم «اصلاح طلبی اسلامی» را جلو مردم گذاشتند. آن پرچم و پرچم از میان رفتند. امروز اما پرچمهای دیگری را در مقابل مردم قرار میدهند که به همان اندازه گمراه کننده و برای رهائی از چنگال جمهوری اسلامی مخرب است. میگویند آمریکا قرار است بیاید و ما را نجات دهد. اولاً جز خود ما نجات دهند دیگری نیست. اینها مردم، یعنی نیروی سرنگون کردن جمهوری اسلامی، را منتظر «مهلی» دیگری بنام جرح پوش میکنند، مبارزه

به کارگران اعتصابی به شهر به اعتصاب غذا پایان دهید!



اصغر کریمی

مبارزه شما را مرتباً به گوش همه مردم در ایران خواهد رساند و توجه تعداد هرچه بیشتری از سازمانهای کارگری و مردم آزادیخواه در چهارگوشه دنیا را به مبارزه شما جلب خواهد کرد. پایان اعتصاب غذا به معنی شکست اعتراض شما نیست. میتوانی قطعنامه ای صادر کنی، عزم خود را برای تلاوم مبارزه به اشکال دیگر و به سازمان دادن سایر کارگران و مردم مبارز شهر اعلام کنی، به کارگران و مردم مبارز شهر، به صدها هزار کارگری که در شرایط مشابه شما بسر میبرند و به مردم ایران پیام دهید و مطمئن باشید که پیام شما، به گوش همه خواهد رسید. مطمئن باشید که ما پیامتان را به گوش همه مردم در ایران و سازمانهای کارگری در اروپا و آمریکا و استرالیا خواهیم رساند. مطمئن باشید که این اشکال تاثیر بیشتری در حرکت درآوردن مردم و پیروزی شما خواهد داشت.

به امید پیروزی اصغر کریمی
۲۲ خرداد ۱۳۸۲، ۱۲ ژوئن ۲۰۰۳

رفقای عزیز، همسران مبارز

مبارزه عادلانه شما برای بیرون کشیدن دستمزد خود از حلقوم کارفرماها و دولت اسلامی آنها موجی از همبستگی و حمایت را در میان اقشار مختلف مردم برانگیخته است. شما تا همینجا الگویی از رزمندگی و مبارزه جوئی، الگویی از استواری و پیگیری در مقابل صدها هزار کارگر دیگری که ماهها دستمزد نگرفته اند، قرار داده اید. علیرغم سانسور اعتراضات شما نه تنها توسط رسانه های حکومت اسلامی بلکه همچنین توسط بسیاری از رسانه های فارسی زبان بین المللی و حتی بخش قابل توجهی از اپوزیسیون حکومت اسلامی، خبر اعتراضات شما در سراسر ایران و در میان سازمانهای کارگری در اقصی نقاط جهان پخش شده است. به شما بخاطر پافشاری و عزم جزمندان در مبارزه علیه حکومت اسلامی درود میفرستم.

در حالی دستمزد ناچیز شما را بالا کشیده اند که هرروزه میلیونها دلار توسط مقامات حکومت اسلامی بالا کشیده میشود و میلیونها دلار صرف زنان و شکنجه و نیروهای سرکوب و حزب اله میشود. این حکومت اسلامی و طیف انگل سرمایه دار است که شما

جمهوری اسلامی را باید به زیر کشید! جهانی آزاد و برابر را باید بنا نهاد!



بهرام مدرسی

یا سفید، ایرانی یا غیرایرانی معنایی ندارد. برابری که در آن انسانها نه به اعتبار اعتقادات، جنسیت، رنگ پوست، محل تولدشان و یا کیسه پولشان، که به اعتبار انسان بودنشان برابر هستند. در مقابل همه چیز!

با شعار آزادی و برابری در تهران و سایر شهرها به استقبال روزهای آینده برویم. این شعارماست چه فردا در استادیوم فوتبال و چه در میدان آزادی یا محسنی.

زندماید جوانان تهران!
مرگ بر جمهوری اسلامی!
زندماید آزادی!
زندماید برابری!

بهرام مدرسی

دبیر کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست

۲۲ خرداد ۱۳۸۲ - ۱۲ ژوئن

برابری که در آن زن یا مرد، سیاه

نه جواب، نه سوال، امتحان دارم! یک اشاره به اقتصاد سوسیالیستی

در جزئیات و بعنوان یک مدل تمام و کمال بتوان در مورد آن صحبت کرد. این موضوع پراتیک و تلاش تئوریک انسانهاست. در همین چهارچوب هم خطوط اساسی طبعاً روشن است. سیستم اقتصادی سوسیالیستی نمی تواند مبتنی بر مبادله و تولید کالا باشد. در نتیجه کالا و پول از بین میرود. بجای بازار و قوانین کور آن که اکنون تنظیم کننده اقتصاد سرمایه داری است، انسانها بطور آگاهانه و نقشه مند بر تولید اجتماعی نظارت میکنند. در کاپیتال مارکس مکرر به نکاتی بر میخورد که ضمن نقد مناسبات سرمایه داری و تناقض های ناگزیر آن، خطوط کلی مناسبات جایگزین آن مطرح میشود. اما شاید دشوارترین و مهمترین وجه مدل اقتصادی سوسیالیسم این باشد که چگونه از وضعیت موجود به سمت یک اقتصاد سوسیالیستی حرکت کرد. این جنبه ای است که به کار تئوریک و تجربه عملی نیاز دارد. یادمان باشد که کمونیسم قرار نیست قالب خیالی و ساخته و پرداخته مصلحین و آدمنهای خیر را بر تاریخ تحمیل کند. (که بهر حال چنین چیزی عملاً ممکن نیست و در عمل هم به ارتجاع منجر میگردد. (کمونیسم جنبش زنده رولتاریا (اکثریت عظیم اعضا، جوامع امروزی) و همه مردمی است که برای رهایی از سرمایه به او پیوسته اند، برای ساختن دنیایی نوین از نوع دیگری. اینکه آینده سوسیالیستی دقیقاً چگونه است باید قدم به قدم روشنتر شود. در این زمینه دنیایی کار جلوی ما قرار دارد. ما ادعا نداریم که جواب همه سوالها را داریم. ما ادعا داریم که میکوشیم آن جنبشی را سازمان دهیم و به میدان بیآوریم که جواب سوالات بشر امروز را دارد. بی تردید وضعیت ما کمونیستها و درک ما از جهت گیری های کلی آینده بسیار روشنتر و دقیق تر از مثلاً جنبش بورژوازی (برای تغییر مناسبات فتودالی و حاکم کردن مناسبات سرمایه داری) در قرن ففده و هژده است. اینرا ما قبل از هر چیز مدیون خود سرمایه داری هستیم. بقول مانیفست سرمایه داری تناقض طبقاتی را چنان ساده و بسیط کرده که شرایط تاریخی رهایی از شر آن را فراهم کرده است. پیشنهاد میکنم که بعد از گوش دادن به «باز خوانی کاپیتال مارکس»، که اشارات زیادی به موضوع مورد بحث دارد، بیشتر و مشخصتر در این زمینه صحبت کنیم.

و بالاخره میخوام احساس احترامی که نسبت به تو در من ایجاد شده صحبت کنم. از اینکه بحث ها را بدقت دنبال کردی و مجادله مطالعه کردی و به اعتقاد من صداقت و صمیمیت بالایی در بحث نشان دادی. من هم مرسى.

مصطفی صابر.

در دو هفته گذشته بحث داغی را با دوست عزیز ((در انتظار شب)) داشتیم. این هفته این نامه را از او دریافت کردیم:

((نشریه (شماره ۹۳) را خوندم، مرسى، جواب خوب بود. اما این بار نه جوابی دارم و نه سوالی، چون کلی امتحان دارم!!

((آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود)) (سخنرانی منصور حکمت) رو داون لود (پیاچه) کردم و گوش دادم. الان هم دارم ((بازخوانی کاپیتال مارکس)) رو داون لود میکنم. به مطالعه بیشتری نیاز دارم و ... در تاپستون فرصت کافی برای مطالعه دارم، ولی باید برنامه ریزی کنم.

در حال حاضر چیزی که واسم مهمه نظریه کلاسیک مدل اقتصادی سوسیالیسمه. در درجه دوم اینکه، انتظار دارم کمونیسم مدل کاملتری از دمکراسی برای اداره سیاسی جامعه ارائه کنه. لطفاً در دو کانتکس (زمینه) مذکور ریسورس (منبع) بهم معرفی کنی. باز مرسى.

در انتظار شب عزیز، امیدوارم که در کارهایتان و مطالعات تان موفق باشید. در هر دو زمینه ای که اشاره کردید، منابعی که در دو بحث قبلی معرفی کرده بودم، میتوانند شروع های خوبی باشند: ((مارکسیسم و جهان امروز))، ((دمکراسی، تعبیر و واقعیت ها)) از منصور حکمت. مانیفست و نقد برنامه گوتا و کاپیتال مارکس. اینجا شاید لازم است اضافه کنم که دولت و انقلاب لنین و ((دولت در دوره های انقلابی)) اثر حکمت، در مورد درک تئوری دولت مارکسیسم ضروری اند. اما شاید بد نباشد چند کلمه مقدماتی در مورد «نظریه کلاسیک مدل اقتصادی سوسیالیسم» متذکر شد و بحث مفصل تر را برای فرصتی دیگر گذاشت. مبنای مدل اقتصادی سوسیالیسم لغو کار مزدی است. یا الغاء مناسبات تولیدی سرمایه داری، یعنی آن مناسباتی است که هدف از آن نه پاسخگویی به نیازهای انسان ها، بلکه تولید ارزش اضافه (و اشکال متنوع آن نظیر سود و بهره و اجاره) است. در سرمایه داری نیازهای انسانها از کانال ارضاء نیازهای سرمایه (همان تولید ارزش اضافه) پاسخ میگردد. ریشه مصائب بشر امروز در همین جاست. این رابطه را باید نفی کرد و رابطه ای را برقرار کرد که مستقیماً به نیازهای انسانها پاسخ میگوید. تا آنجا که به نفع مناسبات سرمایه داری بر میگردد، حرف کمونیستها روشن است. مانیفست در همان ۱۵۵ سال پیش میگوید اگر ما بخواهیم در تمام تئوری خود را در یک عبارت خلاصه کنیم این است: الغاء مالکیت بورژوازی بر تولید. اما اثباتا چه چیز جای آن قرار میگیرد به نظر من هنوز موضوعی نیست که بدقت

در دفاع از حق تن آسایی نیوتون چطور نیوتون شد؟

حسن صالحی

anibari@yahoo.com



می ماند جسمی کوفته و روحی خسته است ... یک زندگی سراپا تنش و استرس. تحقیقات انجام شده از بدخواهی و یا بی‌خواهی میلیونها انسان خبر می‌دهند.

هزاران سال قبل، در جوامع طبیعی، انسانها با آن ابزار ساده و ابتدایی باید روز پرکاری را پشت سر می‌گذاشتند تا در نبرد با طبیعت زندگی‌شان را تأمین کنند. شبها هم از ترس حیوانات درنده به غاری پناه می‌پردند و، در بهترین حالت، با چشمانی نیمباز چرتی می‌زدند. در مجموع، آنها سخت زحمت می‌کنیدند و با وجود این همیشه گرسنه بودند. تازه خواب درست و حسابی‌ای هم نداشتند.

ولی انسان جامعه «مدرن» چرا؟ ما که از انسانهای اولیه خیلی پیشرفته‌تر هستیم، با اینکه تکنولوژی تولید رشد چشمگیری کرده و زمینه یک زندگی آسوده کاملاً فراهم است، ما داریم مانند انسانهای جوامع اولیه زحمت می‌کشیم. به نظر من ریشه‌های این زندگی پردغدغه و فاقد آسایش را باید در مناسبات اجتماعی حاکم جستجو کرد.

در این مناسبات، اقلیتی از جامعه از قبل کار سایرین غرق در رفاه است و زندگی افسانوار دارد. نظم حاکم مانند هیولائی است که شیره هستی ما را می‌مکد و ما را به تدریج فرسوده و داغان می‌کند. البته تغییر این وضع فقط در گرو مبارزه انسانهاست. علی‌الخصوص باید برای کاهش فوری ساعات کار دست به مبارزه زد تا از این طریق لاقال اوقات فراغت و استراحت افزایش یابد. اما یک جزء مهم در این مبارزه باورداشتن به حقوق انسانی خود ماست. ما محق‌ایم که غذای خوب بخوریم، لباس خوب بپوشیم، در مسکن مناسبی زندگی کنیم و وقت کافی برای استراحت و پرداختن به کارهای مورد علاقه‌مان داشته باشیم. آخر کی می‌گوید که تمام اوقات بیداری ما باید تماماً با دوندگی و اضطراب باشد؟

بالاخره آدم که بیشتر از یک بار به دنیا نمی‌آید و فقط یک بار شانس این را دارد که طعم زندگی را بچشد. پس باید اهمیت فراغت و آسوده زیستن را دریافت. بحث من اساساً برسر این است که از حق آسایش و فراغت باید دفاع کرد. انسان باید به اندازه‌ی وقت آزاد داشته باشد که بتواند به تمام مشغله‌های بزرگ و کوچکش برسد. اصلاً آدم باید حق داشته باشد که حتی دست به سیاه و سفید زند و یا به قول ژان ژاک روسو صدها پروژه تازه را شروع کند بی‌آنکه یکی از آنها را به پایان برسد. آسایش و فراغت شرط مهم رشد و شکوفایی انسان و همچنین شرط اساسی رشد و پیشرفت جامعه است. به قول برتراند راسل در جامعه‌ای که انسانها کمتر کار می‌کنند، هر کس که مایل باشد می‌تواند به کنجکاری علمی خود پردازد و

قاشان، بدون آنکه نگران شکم گرسنه باشند، به خلق تابلوهای زیبا و اصیل خواهند پرداخت و نویسندگان جوان لازم نخواهد بود که برای خلق آثار بزرگ از سر ناچاری آن همه وقت صرف نوشتن رمانهای پلشت برای تأمین نیازهای اقتصادی خود کنند و امکان خلق چنان آثاری را فقط زمانی بیابند که دیگر قریحه و لیاقتی برایشان باقی نمانده است.

همانطور که گفتم رابطه تعیین‌کننده‌ی میان برخورداری از فراغت و آسایش با پیشرفت انسان در زمینهای گوناگون هست. اغراق نیست اگر بگویم که زیباترین قطعات موسیقی، خارق‌العاده‌ترین کشفیات علمی، شاهکارهای هنری، یافته‌های فلسفی، خلق آثار برجسته ادبی و غیره محصول خلاقیت انسانهایی بوده که فرصت و امکان پرداختن به این عرصه‌ها را داشتند. معروف است که فلسفه یونان باستان در جزیره‌ای پا گرفت که مردمانش نسبت به جاهای دیگر در آسودگی زندگی می‌کردند و از رفاه و آرامش زیادی برخوردار بودند. همچنین می‌دانیم که نیوتون زمانی قانون جاذبه زمین را کشف کرد که زیر درخت سیبی مشغول استراحت بود!

در دنیای امروز و با فرهنگ کاری حاکم بر جامعه، صحبت کردن از تن آسایی و حق فراغت بعضاً عجیب و گناه محسوب می‌شود. به ما عادت داده اند که به کار کردن عشق بورزیم و از تن آسایی بپرهیزیم. به کسانی که چنین می‌اندیشند، نمی‌توان چندان خرده گرفت. وجود چنین برداشتی بدلیل یک زندگی پر از کار و تحرک است که حتی فرصت و امکان فهم لذت بخش بودن تن آسایی و داشتن حق فراغت را از این دسته انسانها گرفته است. علی‌القاعده ما کار می‌کنیم که زندگی راحتتری داشته باشیم ولی طبق فرهنگ حاکم بر جامعه، ما زندگی می‌کنیم بخاطر اینکه کار کرده باشیم!! این رابطه ای معکوس و وارونه است که باید تغییر کند. تکنولوژی مدرن و امکان تولید انبوه در جامعه امروز، این امکان را به انسانها می‌دهد که با ساعات کار بسیاری کمتری به تولید نیازهای خود بپردازند و در همان حال اوقات فراغت و آسایش بیشتری داشته باشند. اعتیاد به کار نرم زندگی ما نمی‌تواند باشد. اگر تا کنون با این نرم زندگی کرده ایم هیچ دلیل وجود ندارد که با این نرم همچنان به زندگی ادامه دهیم. شاید کسی از زیاد کار کردن نمرده باشد ولی سؤال اینجاست چرا باید مرتکب چنین ریسکی شد؟

نرسی یگانه

گذاشته اند و خواسته های خود را به رژیم تحمیل کرده اند. اما متأسفانه چون قدرت سیاسی به دستما نیست این تغییرات بسیار اندک و برگشت پذیر است و مشکلات اساسی همچنان پا برجاست. بیخود نیست که حکومت از خواسته‌های جوانان وحشت کرده و می‌گوید جوانان دچار بحران هویتی هستند!

حالا یک جوان نرمال چگونه باید در این شرایط زندگی کند؟ من این سوال را با خیلی ها مطرح کرده ام. شرایط در تهران و شهرستانها کمابیش یکسخت است. سینماها فقط فیلمهای مجوز دار ایرانی و تعدادی معدودی فیلمهای سانسور شده و فلسفی خارجی پخش میکنند. تلویزیون لاریجانی که دیگر جای بحثی نمی‌گذارد. تفریح مردم در خیابانها معمولاً جز خوردن چیزی دیگری نمی‌تواند باشد! (البته اگر رمضان نباشد!) بهمین خاطر تفریح مردم اکثراً در منزل انجام میشود. به ماهواره روی می‌آورند و اوقات خود را به معاشرتهای خصوصی و در جمع خاص اختصاص میدهند، آنهم اگر پارتی‌های آنها از تعرض ماموران باجگیر در امان باشد. مساله سکس برای جوانان ایرانی همچنان لاینحل است. هرجا که فرهنگ سنتی و عقب مانده تسلط داشته باشد، محدودیت و ممنوعیت بیشتر است و همین مانع میشود که دختر و پسر بتوانند بدون اما

و اگر با همدیگر رابطه طبیعی و انسانی داشته باشند. این در حالیست که فحشاء پیدای میکند و حکومت میخواهد رسماً فاحشه خانه اسلامی تالیس کند. بردگی جنسی زنان در کشوری رواج دارد که سکس در آن ظاهراً تابو و ممنوع است و دختران و پسران در محیطی جنا از هم بزرگ میشوند و نمی‌توانند آزاده تجربه کسب کنند. من نمی‌دانم این چه جور جامعه ای است که منتهای آرزوی یک پسر این است که آزاده در خیابان با دوست دخترش بگردد یا یک دختر با روسری باز بیرون بیاید؟ آیا این در خور شان ماست؟ چگونه میتوان در چنین فضایی انتظار پیشرفت و توسعه و اصولاً امید به آینده ای بهتر داشت؟ باید تا دیر نشده جمهوری اسلامی را سرنگون کرد و مناسبات کهنه و قرون وسطایی را به دور انداخت. ما این حق را داریم تا مثل یک انسان آزاد و در قرن بیست و یکم زندگی کنیم.

۱۴ خرداد هر سال مصادف است با مرگ بنیان‌گذار جمهوری آخوندی و به دنبال آن «قیام» پانزده خرداد که تعطیل رسمی است. امسال روز جمعه هم اضافه شد و سه روز تعطیلی داشتیم. همین تعطیلی‌های کسالت بار انگیزه ای شد تا در باره تفریح، زندگی و اوقات فراغت در سایه جمهوری اسلامی بنویسم. برآستی جوانان ایران اوقات فراغت خود را چگونه پر میکنند؟ در حکومتی که بنام خدا و اسلام بطور سیستماتیک به خصوصی‌ترین حریم افراد تجاوز میکنند و کوچکترین آزادی‌های جوانان و ابراز وجود آنها در اجتماع لگد مال میشود نمی‌توان انتظار داشت که مراکز تفریح و سرگرمی برای ما وجود داشته باشد تا اوقات شادی را در کنار هم سن و سالان خود بگذرانیم. اصولاً جوان بودن در حکومت اسلامی تعریف نشده است و همیشه با دید منفی به جوان‌نگریسته میشود. در ایدئولوژی اینها اگر هم در جایی از جوان نام برده میشود پشت بند مومن و مسلمان و مکتبی هم به آن اضافه میکنند. جوان نمونه برای اینها موجودات کریمه بدبختی هستند مانند بچه‌های بیچاره ای که در تشکیلات بسیج و انصار حزب الله شستشوی مغزی داده شده اند. این جوان نمونه در اید آل ترین شکل خود، (از نمونه‌های واقعی که مشتکی لات و لوت اند می‌گیریم)، پیراهن بقیه آخوندی می‌پوشد، تسبیح در دست دارد، سرش نامرتب و بدون مدل است، نوار قرآن گوش میدهد، نمازش را به جماعت می‌خواند، کتاب رساله و مفاتیح را ورق ورق کرده است، با نوحه حاج منصور به وجد می‌آید و سفر تفریحی اش زیارت قم و جماران و مشهد است. قهرمان زندگی او حسین فهمیده است و از فرهنگ جبهه و شهادت الگو می‌گیرد. چنین جوانی ضابطه امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌باشد و چون سراسر زندگی‌اش با سم منهد تباه شده از کوچکترین تفریحات طبیعی و انسانی بر حذر داشته شده و دارای عقده‌های جنسی و اجتماعی است.

اما خوشبختانه حکومت طی ۲۴ سال گذشته هرچقدر تلاش کرد نتوانست این تصویر سیاه و هولناک را به جامعه و به جوانان تحمیل کند و همیشه با کوچکترین گشایشی جوانان نوع زندگی مطلوب خود را به معرض نمایش

برای شماره ویژه

گرامیداشت منصور حکمت

بنویسید. اولین آشنایی با او

و برداشت شما از اولین برخورد

آخرین مهلت برای دریافت مطالب ۳۰ خرداد ۸۲

نامه های شما

سیر ساعد از سوئنه نوشته شما با عنوان «حجاب نجابت یا اسارت» در آخرین لحظه بدستمان رسید و خیلی ممنون. همینطور که سریع نگاه کردم نکات جالبی دارد و احتمالا هفته دیگر استفاده کنیم. به اطلاع شما و خوانندگان میرسانیم که آخرین دد لاین دریافت مطالب چهارشنبه آخربه به وقت اروپا یا صبح زود پنجشنبه به وقت ایران است.

کامران احمدی از ایران، دوست ارجمند نامه مفصل شما در مورد اقتصاد جمهوری اسلامی و اقتصاد سوسیالیستی دریافت شد. خیلی متشکر از نامه ات. حتما میکوشیم در شماره های آتی تمام متن آن و پاسخ به سؤالی را که مطرح کرده اید را درج کنیم. میتواند بحث خیلی خوبی بشود و وجوهی از اقتصاد سوسیالیستی را مورد بحث قرار دهد.

فرشید از تهران، نوشته اند: سلام بهرام، اول کمی از ایران برات بگم. ۱. در این مردم رو اینقدر مشکلات اقتصادی دارن که فرصت فکر کردن ندارن و مجبورن که چند شیفیت کار کنند و این هدف حکومت آخوندی است. علاوه بر این بخاطر ترافیک و بی قانونی خیابانهای شهر، مردم تاهم (وقت) زیادی در ترافیک ماشینها میمانند. ۲. بیکاری و فساد و جرم و فقر بیاد میکند. ۳. به خاطر خفقان

حکومت پیام رسانی خیلی مشکل است.

خب حالا چند سوال دارم: ۱. رابطه آمریکا و انگلیس در پشت پرده چگونه است؟ آیا با هم متحدند یا با هم رقابت دارند؟ ۲. آیا در حکومت سوسیالیستی مردم صاحب عوامل تولیدند(خصوصی سازی) یا حکومت؟ ۳. آیا پدیده جهانی شدن تمام دنیا توسط آمریکا اتفاق می افتد؟ چگونه میتوانیم به آینده سوسیالیسم و مارکسیسم و جامعه بدون طبقه امیدوار باشیم در صورتی که با امپریالیسم آمریکا روبرو هستیم؟ راستی از فراخوان ۱۸ تیر و نشریه که فرستاده بودی ممنون، سعی میکنم آنها را کپی کنم و بین دانشجویان پخش کنم. (see you later!)

فرشید عزیز، خیلی خلاصه و تلگرافی در باره سوالاهایت: ۱. انگلیس میکوشد در رقابت های بلوکهای سرمایه داری کنار آمریکا بماند، اما در عین حال اختلافات خودشان را هم دارند. مثلا در مورد ایران انگلیس ترجیح میدهد که جمهوری اسلامی حفظ شود و تدریجا تغییر پیدا کند، اما در هیات حاکمه آمریکا گرایش هست که موانع تغییر رژیم اسلامی و جایگزینی آنست. ۲. در جمهوری سوسیالیستی عوامل تولید به مالکیت عمومی در می آید. مردم دولت اند و بر منابع اصلی تولید مایحتاج زندگی مالکیت دارند. ۳. پدیده جهانی شدن ناگزیر پیشرفت سرمایه داری است که حتی خود آمریکا را هم عوض کرده و خواهد کرد. در سوسیالیسم حتی موانع موجود و تقسیم

بندی های موجود بین انسانها زایل خواهد شد. آمریکا تاریخ را نمی سازد. مبارزه طبقاتی موتور محرکه تاریخ است. به آینده سوسیالیسم و مارکسیسم میتوان و باید امیدوار بود چرا که تنها پاسخ صحیح و واقعی برای رهایی اکثریت عظیم بشر امروز است. در ضمن اگر چند شماره اخیر این نشریه را مطالعه کنید، خیلی از سوال های شما بطور مشروح جواب داده شده است.

حامد راد از تهران، نوشته اند: من جلیدا به کمک دوست عزیز سازان و چند نفر دیگه به تبلیغ ۱۸ تیر در یاهو مسنجر پرداخته ام. اگر صلاح میدانید این حرکت ما را در نشریه و گروه یاهو منتشر کنید تا دیگران هم به ما پیوندند. مرسی.

ممنون حامد جان. حتما باید از همه وسایل و مخصوصا اینترنت برای مطرح کردن شعارهایمان استفاده کنیم. در ضمن خاطره شما از اولین آشنایی با منصور حکمت و پوستری که درست کرده ای رسید. آنرا در شماره ویژه خواهیم آورد.

سهند حسین زاده از فلائنه خاطره اولین آشنایی با منصور حکمت را برایمان فرستاده و در آخر اضافه کرده اند: بگزار سالگرد منصور حکمت به کنگره غیر رسمی، وسیع و علنی جوانان کمونیست تبدیل شود. بیاید امسال نیز در سالگرد عزیزش، ما جوانان کمونیست و دوستداران منصور حکمت در سرتاسر جهان مثل سال گذشته همراه با مراسم مرکزی حزب در لندن گیلاسهای شراب را بلست بگیریم و یکپارچه فریاد بزیم شوخی میکنم).

فریاد فریاد نوشت: این حکایت معجزه و شفا هم مثل تیغ ماهی توی گلولی بعضی ها گیر کرده، هم میرن پیش دکتر و هم گوسفند زبون بسته رو نذر میکنن برای بیمارشان. ما نفهمیدیم اگه اونو قبول دارن این چیه و اینو قبول دارن او چیه؟؟ شما فهمیدین؟؟ ستاره کمی دلخور شد، به نرسی جواب داد: من نگفتم میخام شفا پیدا کنم که تو بامزه برام دستورشو یاد بلی. گفتم نظرت چیه؟ انکار؟ توجیه؟ قبول؟ یا هرچییز دیگه... و به سیما جواب داد: ببین عزیز من نخواستم این قلم تند برخورد کنی... گفتم بگی میشه اینو (معجزه و شفا یافتن را) پذیرفت یا میشه توجیه کرد یا اصلا همچین چیزی کنه... شیرفم شد؟؟؟ اما قبل از اینها من از ستاره پرسیدم بودم که که منظورت از طرح این بحث چیه هست آیا معجزه و شفا رو قبول داری یا نه؟ اگر آری چرا و اگر نه چرا؟ این بی جواب موند و بحث واقعا داشت «هات» میشد.

اما نرسی بلافاصله با جواب دوم ستاره نوشت: ستاره جون فقط قصد شوخی داشتم چرا ناراحت شدی؟ من نظرم رو خیلی واضح گفتم. در دوره ما نه ید بیضا، نه دم میسحا دیگه معجزه نمی کنه. ولی موضوع جالبیه. حالا جلیدا یک عدد اومدن و ادعای انرژی درمانی میکنند. مثل دکتر علی اکبری.

زنده باد منصور حکمت و بعد سر بکشیم.

سهند عزیز امیدوارم که در لندن ببینمت.

جمال مرسی از فلائنه پوستری درست کرده اند و این جمله جالب از منصور حکمت بر آن حک کرده اند: «من به هیچ ناحقی و هیچ خرافه ای، حتی اگر تمام مردم جهان بر درستی آن صحه بگذارند، احترام نمی گذارم.» جمال عزیز خیلی ممنون از پوسترت. آیا نمی توانی اولین خاطرات از آشنایی با حکمت را بنویسی؟

الفد د از ایران، نوشته اند: شما به چه حقی ۱۸ تیر رو مال خودتون می دونید؟ کمونیست مرد و به خاک سپرده شد، همینطور رژیم شاهنشاهی... و روزی هم همین رژیم آخوندی سرنگون میشه. ولی این حقیقت است که همیشه زنده خواهد بود. مطمئن باشید ملت و مردم خواهان شما نیستند و اگر بر حق بودید در چند دهه تفکرات شما نابود نمی شد. پس بیخودی شعار ندهید و بهتره وقتتون را تلف نکنید، چون شما هیچ جایی در بین این ملت ندارید و کسانی که روزی همچون شما فکر میکردند از اشتباهات خود به شدت پشیمانند.

دوست ارجمند الف. د. مصرا نه خواهش میکنم که لااقل سه چهار شماره گذشته این نشریه را مطالعه کن و اینقدر با پیشداوری به کمونیسم نگاه نکن. شما که اینقدر مطمئن هستید که ما مرده ایم لطف کنید بحث های ما مرده ها را با آدم های زنده در همین

چهار شماره بخوانید و قضاوت کنید که کی زنده است!! آنچه که نابود شده ما نیستیم. کمونیسم بورژوازی است که تازه مردن آن یک مانع بزرگ را از سر راه رشد و گسترش ما برداشته است. ما جنبشی هستیم که نمی توانیم بمیریم. جنبش ضد سرمایه داری، ضد نابرابری، ضد استبداد و تبعیض و بی عدالتی. اگر ما بمیریم و یا مرده بودیم، همین الان همینقدر تمدن هم که در جهان هست زیر دست بوش و بلر و خامنه ای و شارون و امثال اینها دود میشد و هوا میرفت. آن کسانی هم که پشیمان شده اند هیچوقت از ما نبوده اند. آنها جزو همان کمونیسم بورژوازی روسی و چینی و امثالهم بودند که در رقابت با سرمایه داری بازار آزاد شکست خوردند و خوشبختانه دیگر ادعای کمونیسم را کنار گذاشتند. از نامه تان متشکر و از بحث و گفتگو با شما استقبال میکنیم.

نیما کافی از تهران، و چند تن دیگر از دوستان خواسته اند که جواب سوال سروش که در شماره قبل آمده بود را بدهیم. حتما. همانطور که قول دادیم امیدوارم بحث مفصلتری در این زمینه در شماره های آتی داشته باشیم.

مهدی از ترکیه، نامه شما در مورد پخش نشریات دریافت شد. در مورد مشکل مالی باید تلاش کرد برای تکثیر اسپانسر گرفت. یعنی هرکس حتی با کنار گذاشتن مقدار کمی هر هفته در مخارج تکثیر سهیم شود. برایتان آرزوی موفقیت میکنم و بهرام مرسی با شما تماس خواهند گرفت.

بود و نظرم رو گفتم، ستاره جان سخت نگیز. تا حدود زیادی در مورد حرفها فریاد هم قانع شدم. جهل و نادانی ناشی از عقب ماندگی های علمی سرمنشاء همه خرافات است.

لیلا: سیما جان خسته نباشی بووووووووو فقط برای تو با میل های زیبای، فریاد جان من هم با تو موافقم انسان وقتی به جایی میرسه که از نه فقط علم از هیچ کجای دیگه جواب سوالش رو نمی گیره برای رسیدن به اون دلگرمی و راضی کردن خودش رویایی فکر میکنه. وقتی دیگه علاج دردی پیدا نشه دست به دامن خرافات میشود و این کاملا قابل فهم است که یک مادر چه کارهایی که نخواهد کرد. ولی اینرا هم نباید فراموش کرد که خرافات دشمن پیشرفت انسان است.

نسیم رهنما: میلویند چرا توی این قرن ۲۱ معجزه نمی شه و پیامبرو از این چیزا ظهور نمی کنه؟ تا حالا فکرش رو کرده بودین؟؟؟ خب، به خاطر اینه که علم و بشر پیشرفت قابل ملاحظه ای کرده و این خرافات رو هیچ کس باور نمیکنه و خدا هم جرئت نمی کنه که پیامبر بفرسته!

اتاق جوانان کمونیست در یاهو گرم و گیراست. آدرس:

<http://groups.yahoo.com/group/javananekomonist/>

پالتاک: ایران: سازمان جوانان کمونیست هر جمعه ساعت ۹:۳۰ بوقت تهران

نوشته ای که در زیر می آید بخش کوتاهی از مقاله سه قسمتی «ملت ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری» اثر منصور حکمت است که اول بار در فروردین ۷۳، آوریل ۹۴، در شماره ۱۲ انترناسیونال به چاپ رسید. متن کامل این مقاله در جلد هشت مجموعه آثار حکمت چاپ شده و در سایت بنیاد حکمت در دسترس همگان است. (جوانان کمونیست)

ملت چیست؟ منصور حکمت

بخش اول این نوشته را با یک بازیابی مقدماتی از فرمول "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" آغاز کردیم. هدف البته حلای این فرمول نبود، بلکه نشان دادن گوشه ای از تناقضات و ابهاماتی بود که کل میجست ملت و ملی گرایی به آن آغشته است. در پایان بخش قبل به مقوله "ملت" رسیدیم. بنظر من این مقوله گره گاه اصلی است. مقوله ملت، نه فقط در تفکر چپ و یا در موازین برنامه کمونیستی تاکنونی در قبال مساله ملی، بلکه در بخش اعظم آنچه جامعه امروز بعنوان تاریخ خود و یا هویت و هستی اجتماعی خود به آن رجوع میکنند، منشاء یک سردگمی عمیق و یک وارونگی بنیادی در تحلیل و اندیشه است.

نشان دادن اینکه مکاتب حاکم علوم اجتماعی و تنوری سیاسی، و گاه حتی علوم دقیقه و طبیعی، در انتهای قرن بیستم تا چه حد با خرافه و اساطیر عجیب اند چندان دشوار نیست. اینکه بشر انتهای قرن بیستم، بویژه از زبان اندیشمندان رسمی اش، پیدایش خود، فلسفه زندگی خود، علل افعال فردی و جمعی خود، منشاء سعادت و تیره بختی یا رفا و محرومیت های خود و غیره را چگونه و با چه مقلولاتی توضیح میدهد، بیشک مایه سرگرمی نسلهای بعد خواهد بود. بعضی از این خرافات البته عمرشان را کرده اند. امروز، برای مثال، علیرغم موج برگشت آتی سکولاریسم و رونق مجدد بساط مذاهب، برگرداندن "خدا"، لاقول خدای مذهبی، به دانشگاهها و مباحثه علمی، هنوز عملی نیست. اما بستر رسمی تبیین علمی دنیای معاصر، بخصوص در رشته هایی مانند تنوری سیاسی، اقتصاد، جامعه شناسی و روانشناسی بر مقلولات و مفروضاتی متکی است که به همان درجه خرافی و غیر حقیقی هستند. مقوله ملت یکی از مهمترین اینها است.

ملت چیست؟

این نقطه شروع بسیاری از مباحثات در مورد ملت و ملی گرایی است. در وهله اول چنین بنظر میرسد که مشکل اصلی دشواری ارائه یک تعریف علمی و یا قابل توافق از مقوله ملت است. این درست است که بدست دادن یک تعریف جامع و مانع از مقوله ملت بر مبنای یک سلسله مشخصات مادی و قابل مشاهده (نظیر زبان مشترک، سرزمین مشترک، خلق و خوی مشابه و غیره) که بر مبنای آن ملل اصیل

وسیع تر سیاسی برای خلق و یا ابقاء و بازتولید ملل اند. تفاوت اینجاست که اگر دین نهایتا قادر نمیشود خدایی خارج از اذهان و باورهای مردم خلق کند، ملت سازی، یعنی "تعریف کردن" ملت" به معنای سیاسی و پراتیکی کلمه، در موارد زیاد واقعا به ایجاد دسته بندی های مادی ملی میان مردم منجر میشود.

تلقی حاکم بر اذهان عمومی، بر تفکر دانشگاهی، بر چپ موسوم به کمونیست و حتی بر بخش اعظم جنبش کمونیستی کارگری تاکنونی، این وارونگی را در خود مستتر دارد. حتی در درون چپ و جنبش کمونیستی تاکنونی، تعلق و هویت ملی فرد، نظیر جنسیت او، یک خصوصیت عینی و داده شده و غیر قابل تردید وی محسوب میشود (فعلا از این میگذرم که تبدیل جنسیت و تفاوت جنسی به یک رکن هویت و خودشناسی اجتماعی فرد هم یک محصول تاریخی قابل نقد جامعه طبقاتی تاکنونی است).

اشاره من اینجا حتی به آن گرایشات متعددی در تاریخ کمونیسم نیست که انواع خاصی از ناسیونالیسم و عرف ملی و وطنپرستی را تقدیس کردند و بر تارک کمونیسم خود نشاناند. کمونیسم روسی و چینی و جهان سومی، کمونیسم ضد انحصاری و ضد امپریالیستی و ضد یانکی و کمونیسم سوسیال دموکراتیک - سندیکایی و چپ نویی غربی که بر ویرانه های انقلاب اکتبر روئیدند، همه بیش از آنکه رنگی از انترناسیونالیسم در خود داشته باشند، مشتقات ناسیونالیسم و ناسیونال رفرمیسم بودند.

در ایران، کل چپ سنتی، از حزب توده پرروز، تا فدایی و راه کارگر و خط ۳ دیروز و چپ های تازه دموکرات "پسا- جنگ سردی"، همه در یک بستر قوی ناسیونالیستی و میهن پرستانه شکل گرفته اند که نه فقط پذیرش مقوله ملت بعنوان یک واقعیت ایزدکیبوی بیرونی، بلکه تقدس و تقدیس آن، و بنا کردن کل کائنات سیاسی خویش حول آن، وجه مشخصه اصلی اش است. ملت، برای این جریانها، یک ظرف عمومی است که مردم یک کشور قبل از هر تقسیم بندی دیگری بعنوان طبقات و غیره در آن جا میگیرند. کارگر و بورژوا و زن و مرد و سیاه و سفید، فقیر و غنی و پیر و جوان، به زعم اینها تقسیمات درونی یک "ملت" و جزو متعلقات آن هستند. عبارت چندش آور "کارگران میهن ما" که زینت بخش تقریبا تمام مطالب "کارگری" گروههای این سنت سیاسی است، یا اصرار ناسیونالیستی برای اطلاق "کارگر تبعیدی ایرانی" به کارگر متولد تهرانی که در مرسدس بنز در خود آلمان ۸ سال سابقه کار دارد، همه حاکی از این تقدم تحلیلی و

عاطفی مقوله ملت بر سایر تقسیمات واقعی و یا فرضی توده مردم است. جالب اینجاست که برای اغلب اینها پله تحلیلی بعدی، پس از ملت، هنوز طبقه نیست. بلکه "خلقها" هستند. خلق در این نگرش، ملتی است بی دولت، بی قدرت و معمولا تحت ستم، در متن یک ملت دیگر. برای چپ ایران، مقوله "خلق ها" لاجرم با یک احساس ترحم و رافت و اغماض خاصی هم همراه میشود. فرهنگ و سنتهای خلقها، راه و رسمی که خیلی از خود خلق مربوطه میخواهند هر طور هست از آن فرار کنند، به بخشی از فرهنگ انقلابی چپ سراسری تبدیل میشود. اگر کشوری به حکم پروسه تاریخی "کثیر المله" و چندخلقی از آب درآمد باشد، آنوقت کارگران ساکن آن کشور برای رسیدن به حداقلی از آگاهی طبقاتی باید از روی دو هویت ملی بپزند. مقلولاتی نظیر "کارگران کرد"، "کارگران بلوچ"، "کارگران آذری" نمونه های دیگری از مقلولات ناسیونالیستی رایج در ادبیات چپ سنتی در ایران است.

بهرحال همانطور که اشاره کردم اینها مرکز توجه ما در این بحث نیستند. مشکل این جریانها تحلیلی-تئوریک نیست، معرفتی یا نظری نیست، بلکه ناسیونالیسم و ملت پرستی اثباتی آنهاست.

اشکال اینست که در سنت کمونیسم انترناسیونالیستی نیز تلقی رایج از مقوله ملت و ناسیونالیسم به اندازه کافی انتقادی نیست و بخصوص رابطه ملت و ناسیونالیسم سرونه تصویر میشود. در این نگرش، ملت پدیده ای است داده شده و مفروض و قابل مشاهده، و ناسیونالیسم محصول عقیدتی و سیاسی انحرافی و فاسد یک ملت است. ناسیونالیسم خود آگاهی معوجی است که طبقات بالادست میکوشند بر آحاد یک ملت حاکم کنند. صورت مساله برای بخش اعظم کمونیسم

انترناسیونالیستی، مبارزه با ناسیونالیسم و جلوگیری از گسترش نفوذ آن در درون یک ملت بوده است. خود ملت، بعنوان یک مقوله، بعنوان یک پدیده، سرچای خود باقی است و مورد سوال یا نقد نیست. ملت موجودیتی فاقد بار سیاسی و طبقاتی خاص تلقی میشود. مجموعه ای از انسانها که اشتراکشان در خصوصیات معینی، یک ملت شان میکند. مجموعه ای از انسانها که به همین عنوان، بعنوان یک ملت، میتواند بازیگر مستقل و قائم به ذاتی در تاریخ جامعه بشری باشد. میتواند صاحب حق، صاحب دولت، صاحب استقلال و صاحب سرنوشت ویژه ای برای خویش باشد.

در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فورا روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتا مبارزه ای بر سر کشیدن ملتها به این یا آن خود آگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملا یک موضوع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسیمت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه میزند.

این تمهایی است باید بیشتر در آن دقیق شد. به این منظر باید چند قدم عقب برگردیم از بازیابی مشخصات و مولفه های تعریف کننده یک ملت شروع کنیم.

اطلاعیه مطبوعاتی حزب کمونیست کارگری ایران در باره برگزاری کنگره چهارم و انتخاب نمایندگان

بنا به مصوبه دفتر سیاسی حزب، کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران در دسامبر ۲۰۰۳ بطور علنی برگزار میشود. تعداد ۲۰۰ نماینده از تشکیلات های حزب در کنگره شرکت خواهند کرد. از احزاب و سازمانهای سیاسی و رسانه های خبری فارسی زبان نیز برای حضور در این کنگره دعوت بعمل خواهد آمد.

از همه اعضای حزب میخواهیم برای اطلاع دقیق از پروسه انتخابات و کاندیداتوری و گرفتن برگه های اخذ رای در اسرع وقت با کمیته های متبوع خود تماس برقرار کنند.

آخرین مهلت کاندیداتوری برای انتخابات سراسری ۲۷ ژوئن ۲۰۰۳ میباشد. رفقائی که قصد کاندیداتوری برای انتخابات سراسری دارند میتوانند با کمیته حزب در محل یا دفتر مرکزی حزب تماس بگیرند.

اصغر کریمی

رئیس هیئت مدیران حزب

۲۱ خرداد ۱۳۸۲ - ۱۱ ژوئن ۲۰۰۳

از صفحه ۱

این سرود را نخوانید

ناسیونالیسم بدوی

حتی لازم نیست آدم کمونیست باشد و معیارش مثل مارکس و منصور حکمت، انسان، تا به این سرود نقد داشته باشد. این سرود حتی در قیاس با سرودهای ملی و صد البته ناسیونالیستی معمول و حتی سرود فاشیست های آلمان بلوی و عقب مانده است. برای اینکه اینرا امتحان کنید سعی کنید بدون دخل و تصرف این سرود را برای یک اروپایی زبان ترجمه کنید. مثلاً: «ای ایران این مرز پرگهر»، «ای خاکت سرچشمه هنر»، «پاینده باد خاک ایران ما»، «سنگ و گوهر در و گوهر است»، «خاک دشتت بهتر از زر است»، «دشمن ار تو سنگ خاره ای من آهنم»، «آیا بر و بر به شما نگاه نخواهند کرد؟ اینهمه تعریف و تمجید های عقب مانده در وصف خاک و آنهم خاکی که سرچشمه هنر است مال کدام فرهنگ است؟ آیا این سرود قبایل وحشی دوره بربریت است که با گرز و نیزه به جان هم افتاده اند؟

لااقل در اروپا ملت پرستی و ناسیونالیسم تاریخاً با درجه ای از ارزش های جامعه مدنی و بورژوازی آمیخته است: اتحاد، عدالت، آزادی و مفاهیم پر مظهراتی که هر نقدی هم که داشته باشیم از مرحله خاک پرستی بدوی قلدی جلوتر است. حتی سرود فاشیستهای آلمان از «حق و هارمونی و رهایی» برای آلمان صحبت میکنند. با لحنی مردسالارانه و شنیع ولی بهرحال از شراب و زنان و سرودهای آلمان صحبت میکنند. سرود ای ایران یکسر راجع به خاک و در ثنای خاک است. این سرود شاید برای ایلات و عشایر و قبایل دوره فردوسی طوسی (که ظاهراً تا همین اواخر همچنان بر فضای سیاسی ایران سنگینی داشته اند) چیزی داشته باشد و وفاداری شان را به سلطان و امپراطور، بمنظور حفاظت از سلطان بغل دستی و قبایل بهم اندازه وحشی همسایه، بیان کند ولی حتی با معیارهای قرن هژده و نوزده ناسیونالیستی هم بشدت عقب مانده و متحجر است.

بی ارزشی جان انسان

خاک همه چیز است و انسان فرزند خاک است. خاک معبود و خداست و باید آنرا پرستید. این فلسفه پشت این سرود است. نتیجه بلافصل آن بی ارزشی انسان در برابر خاک است: «جان من فدای خاک پاک میهنم»، «در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما»!!! و این مصرع دومی جزو ترجیع بند سرود است و تکرار میشود! بی شک انسانهایی که در آینده در جوامع بدون مرز زندگی میکنند با افسوس به ما خواهند خندید. مردمی آمدند به خیابان علیه یک رژیم اسلامی وحشی و ضد بشری و گفتند جانم فدای خاک پاک ایران! میدانم که ۹۹ درصد کسانی که این سرود را میخوانند چنین خاک پرستان و خاک مذهبانی نیستند. اما آیا

حاضرند مسئولیت حرفشان و سرودی را که ترنم میکنند به عهده بگیرند؟ من جان فدا کردن برای آزادی را میتوانم بفهمم، دفاع از یک انقلاب و حتی یک حکومت واقعا دمکراتیک را میتوانم بفهمم. البته دلم میخواهد هیچ انسانی حتی برای این ارزش ها جان نهد ولی فعلاً متأسفانه شاید مجبور شوم برای گرفتن آزادی و برابری حتی جان عزیز آدمی را در مشت بگیریم. اما برای خاک؟ آنهم خاکی که چنین ساده لوحانه و پرمیتو ادعا میشود سرچشمه هنر است!!!؟

بعلاوه، اگر سرود برای اینست که امید و آینده و عزم و اراده جمعی برای یک وضعیت بهتر را بازگو، بهتر است مرگ مرا وعده ندهد. من حتی حاضر نیستم سرودی را بخوانم که در آن مرگ مرا ولو برای آزادی تقدیس میکند، چه رسد برای «دشت های زر» و «سنگ های در و گوهر»!!! سرود مرگ خوب نیست. بهمین سادگی. (حال بماند کسانی که این سرود را تقدیس میکنند، چطور بموقع سرتاپا «ضد خشونت» میشوند!)!

معنی غرور ملی

سرودهای فاشیست های آلمانی را که ترجمه ای از آن در پایان این ستور می آید مطالعه کنید. دوست آلمانی که مرا در ترجمه یاری میکرد میگفت این سرود در آلمان ممنوع است بخاطر اینکه میگوید آلمان برتر است، برتر از همه در جهان. سوال این است که قوانین آلمان فعلی که صد البته ناسیونالیستی هم هست، در مورد سرودی که خاک ایران را زر و گوهر و سرچشمه هنر میدانند چه حکم خواهد کرد؟

اینهمه تبختر و غرور بیخبرانه ملی که در این سرود آمده است به چه درد میخورد؟ آیا جز این است که ناسیونالیسم مثل مذهب وجهی دارد که نمیشود زیر سوال برد، نمی شود در آن شک کرد؟ (وگرنه مثل کافر در نزد مذهب، با مارک «وطن فروش» داغ خواهید شد. (وجهی که فقط با احساس و تعصب (یعنی جهل) قابل درک است و نه تعقل؟ نزد ناسیونالیسم، غرور ملی هرچه خرافه آمیز و هرچه همراه با نادانی محض نسبت به دنیای بیرون باشد، باز خودی و مجاز است. مگر همین غرور کور و احساسات ابتدایی که از بچگی در ذهن انسانها میکنند فردا نباید منفعت ملی را حفاظت کند؟ مگر این منفعت ملی چیزی جز منفعت آن کسانی است که صاحب این ملت اند؟ صاحب کارخانه و زمین و منابع، صاحبان نیروی کار (البته در ازای پرداخت مزد) کارگران، صاحبان سود و سرمایه و ثروت؟ این دفاع ملی در مقابل دنیای وحشی بورژواها و دولتهای بغل دستی هرقدر هم که کور و ابتدایی باشد، مقدس است. مثل خدا مقدس است. پس هنر نزد ایرانیان است و بس. چه باک که چه جهالتی در اینگونه سرودها نهفته است. چه باک که سرود ای ایرانی که خیلی ایرانی ها از ته دل میخوانند قباله بردگی و بندگی آنها به یک ایرانی بسیار محترم یعنی حضرت بورژوا و دولت سرکوبگر اوست؟

جوانان کمونیست ۹۲

همین سرود و این خشک مغزی و بی منطقی که در آن هست، آشخور تمام دسته های ملی فاشیستی است که بعدها میتوانند تشکیل شوند و با همین سرود ای ایران (مثل سرود حزب فقط حزب الله) به صف اعتصاب کارگران و کمونیستهای «وطن فروش» حمله کنند. ازاین لحاظ در تاریخ معاصر ایران دیده ایم که ناسیونالیسم اپوزیسیون (امثال سیاه جامگان داریوش فروهر) دست کمی از ناسیونالیسم شاهنشاهی و در قدرت (امثال «شعبان بی مخ») ها نداشته است.

این سرود مذهبی است

خیلی ها که این سرود را میخوانند، آنرا تکرار میکنند چون در اجتماعات ضد جمهوری اسلامی خوانده میشود. اما شاید در کلمات سرود دقت نکردند تا ببینند که سرودی مذهبی است. حتی اگر از تعبیر هیرورتی و بسیار تفسیر بردارد نظیر «دور از تو اندیشه بدان»، «دور از تو نیست اندیشه ام» و غیره که بگنیم سرود ای ایران میگوید: «تا گردش جهان و دور آسمان بیاست، نور ایزدی همیشه رهنمای ماست». یعنی وعده میدهد تا دنیا دنیا است، خداوند باریتعالی دست از سر ملت ایران که دانما آماده فدای جان برای خاک پاک اند بر نخواهد داشت. این بیت بیشتر شبیه یک پراتتزی در کل سرود خاک پرستانه است. اما پراتتزی بسیار مهم است. معلوم نیست پشت آن کلمات «نور ایزدی» چه تعبیر ها خوابیده است. الله؟ اهورامزدا؟ مذهب رسمی شیعه اثنی عشری است؟ حکومت مذهبی؟ ظاهراً ناسیونالیسم در ایران هیچگاه نتوانسته است بدون اسلام و رنگ شدید مذهبی ابراز وجودی بکند. از شاهنشاه آریامهرش گرفته تا مصدق و بازگان همه بدرجات باید به اسلام قسم بخورند و آخوند و پیر و پیغمبر و حضرت ابوالفضل عباس و امام زمان را پشت حکومت و دیدگاه خود میاورند. هر بار هم که ناسیونالیسم لائیک شده است (مثل ناسیونالیسم حزب توده و ففائی) باز دست بسینه در خدمت مذهب و حتی حکومت مذهبی بوده است. اما مردمی که علیه یک حکومت مذهبی به خیابان می آیند و بعد این سرود را میخوانند و به «نور ایزدی» جاودانه اش سوگند میخورند، خوب است تاملی کنند.

ابزار سناریو سیاه

بعضی ها ممکن است از این سرود دفاع کنند که این وحدت ملی را تامین میکند. اما چنین سرود غلیظ ایران پرستانه و خاک پرستانه، حتی در چهارچوبی ناسیونالیستی، به شدت تفرقه افکنانه است. مثلاً این سرود برای مردم کردستان (و بحق) ترسناک است. چرا که یادآور شوونیسم فارس و سرکوب و ستم ملی است که در دوره شاه و چه رژیم اسلامی بر آنها روا شده است. سرود ای ایران زمینه میدهد به رشد انواع ناسیونالیسم قومی. اگر خاک ایران اینطور مقدس است، چرا خاک کردستان و آذربایجان و خوزستان نه؟

این فقط یک ادخل بد نیست. یکی از بزرگترین خطرات سناریوی سیاهی در ایران که میتواند (اگر ما بگذاریم!!) آنرا به یوگسلاوی دومی تبدیل کند، همانا میدان داری ناسیونالیسم و شوونیسم ایرانی در مرکز و رشد انواع ناسیونالیستهای قومی در مناطق مختلف ایران است. سرود ای ایران درست در خدمت چنین تصویر سیاهی است. فرض سرود ای ایران قدرت مستبد و میهن پرست مرکزی و بیعت همگانی به نام ایران است. هیچ حالت دیگری از این سرود مستفاد نمی شود.

کلا باید توجه داشت که ناسیونالیسم در دوره ما هیچ جنبه مترقیانه و رو به جلویی ندارد. ناسیونالیسم فقط میتواند به کار ارتجاع و به کار دفاع از بربریت سرمایه داری و سرکوب مردم و ممانعت از آزادی و برابری بیاید.

سرود ای ایران و یک سوال

سرود ای ایران الان اینجا و آنجا خوانده میشود، چون که رژیم اسلامی حساسیت شدیدی به آن ندارد. کلا حمله به ناسیونالیسم برای رژیمی که یک رکن اش ناسیونالیسم است کار آسانی نیست. به مجرد آنکه فضای اعتراضی جامعه چپ تر شود و قدرت سرکوب و ارعاب جمهوری اسلامی کاهش یابد، این سرود این امتیاز را از دست میدهد. گذشته از این، سرود ای ایران اکنون پرچم نیروها و حتی جنبش های سیاسی بسیار ناهمگونی است. از دوم خردادی خاتمی چی تا اکثریتی توده ای، از طرفداران فروهر و سحابی تا هواداران مجاهد و تا انواع سلطنت طلبان همه و همه دارند این سرود را میخوانند. با پیشرفت سیاسی اوضاع و تضعیف جمهوری اسلامی جنگ بر سر تصاحب سرود مذکور بین نمایان آن بالا خواهد گرفت و هرکسی از طرفی خواهد کشید.

از همه مهمتر سرود ای ایران عقب مانده تر و ارتجاعی تر از آن است که حتی بتواند پاسخگوی مدرنیسم و آزادیخواهی معمول جوانان و مردم امروز ایران گردد. با همه این اوصاف صرف اینکه این سرود خوانده میشود این سوال ترسناک را در مقابل جامعه قرار میدهد، سوالی که شاید برای عده زیادی باید تازه طرح اش کرد: آیا قرار است یک ۲۴ سال دیگر ایرانی که در جهل مذهبی و سرمایه داری سوخت، حالا در جهل ناسیونالیستی و سرمایه داری بسوزد؟

تا آنجا که به ما برمیگردد پاسخ این است: ما مصمیم جلوی چنین فاجعه ای را بگیریم!

ضمیمه ۱: سرود ای ایران!

ای ایران این مرز پرگهر ای خاکت سرچشمه هنر دور از تو اندیشه بدان پاینده مانی تو جوادان ای دشمن ار تو سنگ خاره ای من آهنم جان من فدای خاک پاک میهنم مهر تو چون شد پیشه ام دور از تو نیست اندیشه ام در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما پاینده باد خاک ایران ما

سنگ و گوهر در و گوهر است خاک دشتت بهتر از زر است مهرت از دل کی برون کنم برگویی مهر تو چون کنم تا گردش جهان و دور آسمان بیاست نور ایزدی همیشه رهنمای ماست مهر تو چون شد پیشه ام دور از تو نیست اندیشه ام در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما پاینده باد خاک ایران ما

ضمیمه ۲: سرود آلمان (۱)

آلمان، آلمان برتر از هر چیز، برتر از هر چیز در جهان، جائی که همیشه مقدرات آن فراهم است تا یک اتحاد برادرانه مطمئن و مقاوم ساخت، از «ماس» تا «می مل»، از «اتچ» تا «بلت»، (۲) آلمان، آلمان برتر از هر چیز برتر از هر چیز در جهان

زنان آلمان، وفاداری آلمانی، شراب آلمان و آواز آلمانی، در همه دنیا می گویند، که زیباییند، با شور و غرور در تمام عمر خود میکوشیم. زنان آلمان، وفاداری آلمانی، شراب آلمان، سرودهای آلمانی!

هارمونی و حق و رهایی (آزادی) برای کشور آلمان! بگذار بعد از صحبت با گلها الهام بگیریم برای برادری با دل و با دستها! هارمونی و حق و رهایی ای سرنوشت مقدر، شکوفا کن و بدرخش این سرنوشت را، شکوفا کن آلمان را!

(۱) سرود آلمان، یا سرود آلمان برتر از هر چیز در زمان نازیها ساخته شد (و جالب اینست که هنوز آهنگ سرود ملی فعلی آلمان همین ملودی است و فاشیست ها بود. و اکنون در آلمان ممنوع است. لازم است تاکید کنم که من مترجم نیستم و بعلاوه این ترجمه عمدا بصورت ترجمه تحت الفضلی صورت گرفته شده است، چرا که تصویر واقع بینانه تری از محتوای اصلی سرود به خواننده میدهد. برای دیدن متن انگلیسی این سرود میتوانید به سایت زیر مراجعه کنید:

<http://www.geocities.com>

(۲) یک دوست آلمانی زبان توضیح داد که «مس» رودی است در هلند کنونی و «می مل» رودی در لهستان فعلی که منظور اینجا بیشتر از غرب تا شرق است. همینطور «اتچ» رودی است در ایتالیای کنونی و «بلت» مرز فعلی آلمان با دانمارک است. این ها هم بیشتر معنی از شمال تا جنوب را میدهد. فاشیستها در این سرود دارند مرزهای مورد ادعایشان برای آلمان را تعریف میکنند.

اعترافات یک متهم نفرین های یک تپلی! لینگ نادر بکتاش



جمهوری اسلامی
راز مگو

http://raazemago.persianblog.com
"هرزعلفهای باغ کالپرست"

- در این زمانه بی‌هایوهی لالپرست خوشا به حال کلاغان قیلو قال پرست
- چگونه شرح دهم لحظه‌لحظه خود را

برای این همه ناباور خیالپرست؟
- به شب‌نشینی خرنج‌های مردابی چگونه رقص کند ماهی زلالپرست؟
- رسیدها چه غریب و آنچه می‌افتند به پای هرزعلفهای باغ کالپرست

اسکیزوفرنی

http://skizofeny.persianblog.com

یک بار یک خانواده اسلامی مهاجرت میکنند به کانادا... روز اول تنها فرزندشون که اسمش محمد بود رو میفرستن مدرسه... اونجا معلم ازش میپرسه که اسمت چیه... میگه محمد. معلم میگه ما اینجا محمد نداریم، طبق قوانین مدرسه باید اسمت رو عوض کنی و از این به بعد اسم تو جانانانه! پسره میگه باشه، چه اسم باحالی. مدرسه تمام میشه و میره خونه مامانش میاد میگه محمد امروز مدرسه چه خبر بود؟ روز اول چیزی یاد گرفتی؟ پسره جواب نمیده. چند بار مامانش صداسش میکنه بازم جواب نمیده. مامانه میره گوشش رو میکشه میگه من با تو نیستی؟ پسره هم میگه من جانانان هستم نه محمد! مامانه هم فرقی میزنه تو گوش پسره و سمت راست صورتش کیود میشه. شب که میشه باباهاه میاد خونه و میگه محمد جان بیا ببینیم امروز چکارا کردی بابایی؟ پسره جواب نمیده... محمد جان، محمد، محمد! پسره پا میشه

میگه من محمد نیستم. من جانانام! باباها هم قاط میزنه و یک کشیده میخوانونه تو صورتش و سمت چپ صورتش هم کیود میشه. هیچی دیگه، این آقایس هم فردا پا میشه میره مدرسه. معلم میگه ای بابا چرا قیافت اینجوری شده؟ پسره هم میزنه زیر گریه و میگه: آقا اولین روز مهاجرتونم به کانادا توسط دو تا تروریسم اسلامی مورد تهاجم قرار گرفتیم! (بی‌اجازه نویسنده، اسلامی اول و آخر مطلب به جای مصری و عرب آمدند زیرا به موضوع بیشتر می خورد!) (ن. ب.)

اعترافات یک متهم

http://pouyaa.persianblog.com

ده تا چیز رو تو دنیا به طور وحشتناکی دوست دارم. ۱. کف روی آبجو یا جین با سون‌آپ و لیموترش ۲. حافظه، شاملو، فروغ ۳. استخر نصف‌شب و آب سرد بعد از سونای خشک ۴. لب و لببازی دزدکی! وقتی یک آهنگ راک گوش میکنی ۵. ریتم دوچهارم گیتار، کنار دریا ۶. فوتبال باشگاههای اروپا و ایضا گل کوچیک با دادرش کوچیک ۷. رقصیدن بیشتر از دو ساعت با کسی که خیلی دوستش داری ۸.!!!!!! ۹. شعر گفتن به صورت متشادی! ۱۰. نصیحتهای پدر و نوازشهای مادرم! با کدوما موافقید؟

ژیوار

http://zhiivar.blogspot.com

آه مرگ را احساس میکنم
پهن شدن چه زجری دارد

آه تپل شدن نفرین خداوندیست
آه کاش کلمه چاق وجود نداشت
و یا لباسها تنگ نبودند
کاش کوئی میپوشیدیم، آه...
من مرگ را احساس میکنم
.....
آه ای غذاهای خوشمزه از من دور

شوید
آه...

آه ای بستنیهای رنگارنگ به من چشمک نزنید، افسوس دیگر نمیتوانم شما را لبس بزنم... آه ای کبابهای خوشمزه برگ، کوییده، لقمهای، سلطانی، کاش شما از گوشت قرمز درست نمیشدید، کاش شما با کاهو درست میشدید... آه یخیچال پر از شاهها، مرده باد، سوخته باد، منفرشده باد... ای کاهوهای بییمزه، ای آلبیموهای بدترکیب، ای لیوانهای آب مداوم، ای سبزیجات خام و پخته، مرغ آبپز و بیمزه لندهور و... نفرین همیشگی من و تپل‌شدهای دیگر بر شما باد!

تغییر سیستم

نامها

http://theletters.blogspot.com
به علت پارهای مشکلات مثل تریدیک شدن امتحانات آخر ترم؛ گردگیهای ذهنی؛ مشغولیت‌های روحی و فکری؛ دست و پنجه نرم کردن با تغییر سیستم روحی-فکری؛ واسه منی نمیتونم بنویسم ...

ارتقا سطح بهداشت

http://dentist.blogspot.com
تمام مدتی که روی دندانم کار میشد، به میضهای خودم فکر میکردم. به اون خانمی هفته قبل که از درد به صورتم چنگ انداخته بود، حق دادم. دلم برای پسرچها و حتی بزرگسالانی که از درد، اشک بیصدا میریزند و دم نمیزند کباب شد. حال میضهایی که بعد از ویزیت اول یا دوم که درد دندانهاشون بهبود پیدا میکنه و برای تکمیل درمان هیچوقت پیدا شون نمیشه رو تا حدودی درک کردم. هر چند خودم اکثر اوقات به درد مرخص اهمیت

ویژهای میدم و سعی میکنم کمتر درد بکشند اما باز هم شرمندم شدم. از طرفی، در آینده و عقیده اصلیم راجع به آینده کاری راسختر شدم. اگر واقعا من نوعی قراره که باری از دوش مردم بردارم، هر چند طبابت اینگونه بسیار مفید و ستوده است، اما راه حل‌های بهتری وجود دارد. اگر کسی بتواند به ارتقای سطح بهداشت دهان در جامعه یا سطح ارائه خدمات دندانپزشکی یا گسترش فرهنگ دندانپزشکی محافظه‌کارانه با صدمه کمتر به دندانها در بین دندانپزشکها قدمی بردارد، این قدم از ده عمر کار کلینیکی، ارزشمندتر است.

از صفحه ۲

سیاست ما در قبال ۱۸ تیر

حزب برایشان ممکن است باید در بسیج مردم و همه مبارزان جوان برای مبارزه این روز بکوشیم. از هم اکنون باید تلاش کنیم که در کنار هر شعار آزادیخواهانه دیگری شعار آزادی و برابری را به عنوان یک شعار محوری به شعار هر حرکت اعتراضی تبدیل کنیم. هر کدام از اعتراضات این روزها و تا قبل از ۱۸ تیر میدانی برای مطرح شدن و مطرح کردن این شعار است. تراکت‌ها و نوشته‌هایی که این شعار را به همه می‌رساند را در همه جا بنویسیم و چاپ کنیم و تکثیر و پخش کنیم.
اگر راست جامعه زیر پرچم رفتارند است، چه جامعه باید زیر پرچم آزادی و برابری باشد. این را ما باید تضمین کنیم.
این پیام اصلی نامه من به همه رفقای حزب در ایران بود. در این فرصت از همه جوانان و خوانندگان جوانان کمونیست و همه رفقای مبارز و رزمندگان که در این روزها قهرمانانه بر علیه مزدوران حزب الهی و نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم در نبردند درود میفرستم و میخواهم که در کنار همه شعارهای آزادیخواهانه خود شعار آزادی و برابری را به پرچم اعتراضاتشان تبدیل کنند.

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه‌ها و جمعه
۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر
به وقت تهران
ماهواره کانال یک

برنامه‌های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه‌ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه‌های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه‌ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.
Payamgir radio:
+46 8 659 07 55
Tel: +44 771 461 1099
& +46 70 765 63 62
Fax: +44 870 129 68 58
radio7520@yahoo.com
www.radio-international.org

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10
0044 776 110 66 83
0049 179 74 30 908
0046 736 50 80 40
001 416 688 5572
00905552048603
0046 70 48 68 647
0049 174 944 02 01

fax:001 416 434 154 5

bahram-modarresi@web.de

دانمارک: شیوا فرمند
انگلستان: سرور ملائکه
آلمان: امید چوری
سوئد: آزاد خدری
کانادا: مهدی شهابی
ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج: مریم طاهری
دبیر کمیته مرکزی: بهرام مدرسی
مشاور دبیر: ثریا شهابی
آدرس پستی: Jawanan Postfach 620 515
10795 Berlin Germany

به سازمان جوانان کمونیست بپیونددید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

مصطفی صابر
mosaber@yahoo.com
Tel: 001 604 730 5566

از این سایت‌ها دیدن کنید:
www.jawanan.org
www.m-hekmat.com
www.rowzane.com
www.hambastegi.org
www.medusa2000.com
www.wpiran.org
www.childrenfirstinternational.org